

## مناسبات تجاری ایران و شمال قفقاز در دوره صفویان<sup>۱</sup>

جواد مرشدلو<sup>۲</sup>

### چکیده

پیشینه ارتباطات تجاری ایران با شمال قفقاز را تا دوره باستان می‌توان ردیابی کرد. این مناسبات در دوره میانه، تحت تأثیر یورش‌های مکرر اقوام غز و مغول به جنوب قفقاز و پیامدهای آن، از جمله جابه‌جایی‌های جمعیتی دچار وقفه شد. ظهور صفویان که خاستگاه قدرت سیاسی آنها نسبت معینی با قفقاز داشت، نویدبخش دوره جدیدی از مناسبات سیاسی با شمال قفقاز بود. در پژوهش‌هایی که در این زمینه انجام شده، مناسبات ایران و شمال قفقاز، اغلب از زاویه سیاسی و فرهنگی بررسی شده و مقوله تجارت به رغم اهمیت آن مغفول مانده است. دلیل این غفلت را بیش از هر چیز می‌توان در مشکل دسترسی به منابع جستجو کرد. در منابع فارسی که توجهی به روابط ایران و شمال قفقاز داشته‌اند، موضوعات نظامی و سیاسی در کانون توجه قرار داشته است. اما در برخی گزارش‌های سفرنامه‌ای بر جای مانده از دوره صفویه، اشاره‌هایی نیز به مناسبات تجاری ایران و شمال قفقاز دیده می‌شود. این منابع سفرنامه‌ای، آثاری است که جهانگردان اروپایی، روس یا ترک باقی گذاشته‌اند و از لابه‌لای این اشاره‌ها می‌توان به درک و شناختی از کیفیت تجارت، راه‌های تجاری و اقلام تجاری رایج دست یافت. در پژوهش حاضر تلاش می‌شود تا با تمرکز بر مقوله تجارت و کیفیت آن، این جلوه از مناسبات ایران و شمال قفقاز در دوره صفوی بررسی شود. تمرکز اصلی این پژوهش بر شماخی، مرکز ایالت شیروان و بازار آن در دوره متأخر صفوی است که کانون اصلی تجارت جهانی ایران در شمال این کشور بود.

### ▪ واژگان کلیدی:

ایران، قفقاز، صفویان، مناسبات تجاری.

درجه مقاله: علمی - ترویجی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۱۱/۰۴

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۱۲/۱۷

<sup>۱</sup> نسخه اولیه این مقاله با عنوان "مناسبات تجاری زمینی ایران و شمال قفقاز در دوره صفویه" پیش از این، در همایش بین‌المللی

"ایران و قفقاز شمالی" در تهران: مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، خرداد ۱۳۹۸ ارائه شده است.

<sup>۲</sup> استادیار تاریخ دانشگاه تربیت مدرس j.morshedloo@modares.ac.ir

## زمینه تاریخی

سرآغاز تماس‌های ایرانیان با شمال قفقاز را دشوار بتوان در صفحات متون تاریخ‌نگارانه ردیابی کرد. اما فرهنگ اسطوره‌ای ایران و شواهد باستان‌شناسی این تماس‌ها را تأیید می‌کند. کوه قاف که اغلب آن را همان رشته کوه قفقاز امروزی دانسته‌اند<sup>۱</sup>، همواره جایگاه معینی در اسطوره‌های ایرانی داشته و الهام‌بخش شاعران و سخن‌سرایان این سرزمین بوده است. برخی یافته‌های باستان‌شناسی و شواهد زبان‌شناسی نیز از ارتباطات گسترده ایرانیان با شمال قفقاز از روزگار کهن حکایت دارد.<sup>۲</sup> دست‌کم، از دوره متأخر ساسانی با قطعیت می‌توان از دامنه گسترده این پیوندها سخن گفت و حضور مردمانی با خاستگاه ایرانی در دو سوی رشته کوه قفقاز یعنی «اوست‌ها»، یکی از شواهد این ادعاست. در این دوره، ضرورت مقابله با تهدید اقوام دشت‌نشین شمالی و خاقان‌نشین خزر، دولت ساسانی را برانگیخت تا سیاست‌های مرزبانی معینی را در پیش بگیرد. ایجاد شاه‌نشین‌های وفادار و باج‌گزار، تقویت استحکامات مرزی در گذرگاه‌ها و گردنه‌های قفقاز و اسکان جماعت‌های ایرانی در این سرزمین‌ها جلوه‌های اصلی این سیاست‌ها بود.<sup>۳</sup>

با این حال، مناسبات ایرانیان با شمال قفقاز به این سیاست‌های مرزبانی محدود نماند. طبق شواهد موجود در برخی منابع سفرنامه‌ای و جغرافیانگاری سده‌های نخستین اسلامی می‌توان ادعا کرد که ارتباط تجاری و دادوستدهای مردم شمال ایران با شهرها و مردمان شمال غرب دریای خزر از دوره متأخر باستان برقرار بوده است. این دریا حلقه وصل مردمان شمال ایران از استرآباد تا گیلان با مردمانی بود که در کرانه غربی و شمالی آن از دربند در منتهی‌الیه شمالی مرزهای ایران کهن تا اتل (ولگا) در مصب ولگا حضور داشتند. مردم گیلان و مازندران در پناه امنیت نسبی که کوه‌های مرتفع و عظیم البرز فراهم می‌آورد و نعمات فراوانی که به برکت جغرافیای پرنعمت آن سامان برخوردار بودند، آب‌های دریای خزر را با کرجی‌های کوچک خود می‌پیمودند تا کالاهایی را که بیشتر محصولات کشاورزی و

۱. در مورد جاینام «قاف» که ریشه در حافظه تاریخی و باورهای اسطوره‌ای ایرانیان دارند و مکان جغرافیایی این دو کوه، دیدگاه‌های مختلف مطرح شده است. گویا ریشه قاف به کاف‌کوه یا گپ‌کوه پهلوی می‌رسد که در کتیبه شاپور یکم در کعبه زرتشت آمده است (Back, 1978: 286). نویسنده گمنام *حدود/عالم* (۱۳۷۲: ۱۳۶) از نخستین منابع جغرافیایی فارسی، این کوه را با عنوان «قیق» ضبط کرده است. باسورت احتمال داده است که منظور از کوه قاف در شاهنامه فردوسی و دیگر سروده‌های فارسی کوه قفقاز است (Bosworth, 1997: 341). برای یک بررسی تطبیقی در باره کوه قاف و البرز از منظر اسطوره‌شناسی بنگرید به: واثق عباسی و علی پور، ۱۳۹۷: ۶۵-۷۶.

۲. بنگرید به: ساتسایف، ۱۳۹۹: ۵۱-۴۹.

۳. در این زمینه بنگرید به: باکیخانوف، ۱۹۷۰: ۴۳-۳؛ Gadjev, 2017: 121-131; Bosworth, 1997: 342-343.

مصنوعات دستی بود، به دست همسایگان شمالی برسانند و کالاهای آنها را که از جمله شامل پوست، خز و آهن بود، به بازارهای محلی انتقال دهند.

بر اساس اطلاعاتی که جهانگردان، بازرگانان و جغرافیانگاران چون ابن حوقل، مسعودی، غرناطی و حمدالله مستوفی به دست داده‌اند، این دادوستد در فاصله سده‌های سوم تا پنجم قمری/ نهم تا یازدهم میلادی رونق چشمگیری را تجربه کرد.<sup>۱</sup> اما در فاصله سده‌های پنجم تا هشتم قمری/ یازدهم تا چهاردهم میلادی، در پی سرازیر شدن طوایف غز به این سرزمین و سپس تهاجم ویرانگر مغولان و تیمور و گسترش ناامنی، رو به افول نهاد. در نیمه سده هشتم قمری/ چهاردهم میلادی این وضعیت تغییر کرد و با فروکش تاخت‌وتازها مجالی برای شکوفایی و رونق تجارت فراهم آمد. در این مقطع، حکومت محلی و دیرپای شروانشاهان که در برابر همه این ناامنی‌ها مقاومت کرده بود، بار دیگر در مسیر توسعه و شکوفایی قرار گرفت. بیش‌و کم در همین دوره، دربند و دریای خزر برای نخستین بار پذیرای بازرگانان مخاطره‌جوی ونیزی بود که به جستجوی بازارهای جدید و گشودن یک مسیر تجاری از راه قفقاز و دریای خزر به روسیه و مشرق‌زمین برآمده بودند.<sup>۲</sup> در چنین شرایطی صفویان در ایران ظهور کردند تا فصل تازه‌ای را در تاریخ مناسبات ایران و شمال قفقاز رقم بزنند.

### صفویان و شمال قفقاز

ظهور صفویان که آن را می‌توان آغاز فصل نو در تاریخ ایران دانست، چرخشی در مناسبات تاریخی ایران با قفقاز نیز به‌شمار می‌رود. خاستگاه سیاسی صفویان جایی در همسایگی قفقاز بود؛ تالش، سرزمینی ساحلی که بخش شمال غربی و شمالی گیلان را در بر می‌گرفت و تا شمال لنگرکنان (لنکران بعدی) ادامه داشت، در سده هشتم قمری/ چهاردهم میلادی شاهد رفت‌وآمدهای پرشمار شیخ زاهد و شیخ صفی‌الدین اردبیلی و مریدان آنها بود. لنکران مرکز اصلی تکاپوهای این شیوخ طریقت و مریدان ایشان بود (ابن بزار اردبیلی، ۱۳۷۳: ۱۱۸۷، ۱۰۲۳، ۱۰۱۴، ۲۴۳). نوادگان جاه‌طلب شیخ صفی، شناخت روشنی از شیروان داشتند و تسلط بر این سرزمین و منابع ثروت آن را از اهداف اصلی خود قرار دادند. زمانی که شیخ جنید در صدد شکست رقبای سیاسی خود اعم از شیوخ خانقاه اردبیل و امرای آق‌قویونلو برآمد، لشکرکشی به داغستان و چرکسستان در شمال قفقاز را دستاویز

<sup>۱</sup>. برای نمونه نک: ابن فضلان، ۱۳۷۹ق: ۱۷۲-۸۳؛ ابن حوقل، ۱۹۳۸: ۳۹۸/۲-۳۹۲؛ ابن خردادبه، ۱۸۸۹: ۱۵۴؛ مسعودی،

۱۹۶۵: ۱۹/۲-۱۸؛ غرناطی، ۲۰۰۳: ۵۲؛ ابن رسته، ۱۸۹۲: ۱۴۶-۱۴۵؛ ادیسی، ۱۴۰۹ق: ۹۱۸/۲-۹۱۷.

<sup>۲</sup>. Barbaro & Contarini, 1873: 113-114.

موجه و کارآمدی برای پیشبرد این اهداف یافت.<sup>۱</sup> شیخ جنید و شیخ حیدر با پیشبرد یک رشته لشکرکشی و جولان سیاسی توانستند نیروهای اجتماعی هوادار خود را که بیشتر شامل طوایف کرد، تالش، ترک و ترکمان بودند، بسیج کنند و با انسجام و هویت بخشیدن به آنها تحت عنوان «قزلباش» در جهت تثبیت و توسعه دامنه اقتدار سیاسی خود و گذار از رهبری دینی به رهبری سیاسی گام بردارند (امینی هروی، ۱۳۸۳: ۱۵۶-۱۱۹ و ۵۹-۵۰؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۵۵۸-۵۵۷، ۵۰۷-۵۰۱، ۴۶۲/۲-۴۵۶).

مناسبات صفویان با شمال قفقاز به صرف این لشکرکشی‌های تبلیغی محدود نشد. کامیابی شاه تهماسب صفوی در برانداختن حکومت محلی خاندان شیروانشاهی که پیشینه تاریخی آنان به چند سده پیش‌تر می‌رسید، در نیمه دوم سده دهم قمری/ شانزدهم میلادی، شاه تهماسب یکم موفق شد تا وفاداری نسبی بخشی از نیروهای محلی مانند طوایف قاجار را در جهت تثبیت قدرت سیاسی خود در جنوب قفقاز جلب نماید و با انتقال نیروهای قزلباش به این حوزه و واگذاری اراضی به آنها در قالب آلکا و تیول، زمینه تغییر نظم سیاسی و اجتماعی را فراهم کند (باکیخانوف، ۱۹۷۰: ۱۲۲-۸۹؛ Reid, 1978: 123-131; Hirotake, 2006: 247-255).

با درگذشت شاه تهماسب یکم (۹۸۴ ق.) این روند برای نزدیک به دو دهه دچار اختلال شد و موازنه قوا موقتاً به سود عثمانی و نیروهای بومی هوادار سلطان تغییر کرد. در سراسر این دوره گذار، عثمانی‌ها کوشیدند تا با حمایت از نیروهای وفادار به خود در شمال قفقاز و با وساطت خوانین کریمه، روند گسترش نفوذ صفویان در شیروان و داغستان را مهار کنند. همراهی طیفی از جامعه اهل سنت شیروان با عثمانی‌ها سهم بزرگی در هموار شدن مسیر سلطه عثمانی داشت. اما جلوس شاه عباس یکم (۱۰۳۸-۹۹۶ ق./ ۱۶۲۹-۱۵۸۸ م.) و موفقیت چشمگیر وی در ساماندهی دوباره اوضاع سیاسی کشور به معنای بازگشت قدرتمند دولت صفوی به عرصه قفقاز و عقب راندن عثمانی بود. شاه عباس یکم در یک رشته لشکرکشی که در فاصله سال‌های ۱۰۱۸-۱۰۱۲ ق./ ۱۶۱۲-۱۶۰۵ م. به انجام رسید، توانست اقتدار سیاسی دولت صفوی را بر این بخش از قلمرو خود تثبیت و نظم سیاسی دوره ساسانی را تا حدود زیادی احیا کند (Khuzani Isfahani, 2015/3: 372-373, 387-390, 434-458, 671-672). دستاوردی که باعث شد موازنه قوا در این حوزه به نفع ایران تغییر کند و دولت عثمانی برتری قدرت دولت صفوی را با تن دادن به عهدنامه زهاب (۱۰۴۹ ق./ ۱۶۳۸ م.) به رسمیت

<sup>۱</sup> گزارش دست اول این تحرکات را در منبع حاضر می‌توان مطالعه کرد: Hayati Tabrizi, 2019: 135-179, 247-261. وظیفه خود می‌دانم از دکتر کیومرث قرقلو که با سخاوت و مهربانی نسخه‌ای از این کتاب را برایم ارسال کردند، سپاسگزاری کنم.

بشناسد (مازندرانی، ۱۳۵۰: ۸۱-۸۰؛ Hurewitz, 1987/1: 27). بدین ترتیب، زمینه‌ای فراهم شد تا مناسبات ایران با قفقاز در بستر متفاوتی جریان یابد.

بیش‌وکم همزمان با این تحولات، وضعیت دشت‌های شمالی قفقاز نیز آهنگ تغییر داشت. بخش غربی این حوزه به مدت چند سده، حوزه نفوذ عثمانی به‌شمار می‌آمد و خان کریمه و برخی نیروهای محلی شمال قفقاز هم‌پیمان و باج‌گزار سلطان بودند. این نفوذ به اندازه‌ای بود که تکاپوهای نظامی نیروهای شمال قفقاز علیه دولت صفوی که در چند نوبت به اشغال شیروان و تغییر موازنه قدرت در این حوزه به زبان صفویان منجر شد، مدیون همکاری خان کریمه و دیگر نیروهای محلی هم‌پیمان عثمانی بود. با وجود این، از نیمه سده دهم قمری/ شانزدهم میلادی که روس‌ها به رهبری ایوان چهارم (حک. ۱۵۸۴-۱۵۳۰ م.) قازان و حاجی‌ترخان (هشترخان/ آستراخان) را تصرف کردند، شرایط ژئوپلیتیک شمال قفقاز نیز دگرگون شد. تصرف این دو نقطه راهبردی و ناکامی سلطنت عثمانی در بیرون راندن اشغالگران، ضربه‌ای راهبردی به نفوذ این قدرت اسلامی در شمال قفقاز و به معنای آن بود که این حوزه در چند سده آینده، شاهد گسترش دامنه اقتدار تزار خواهد بود. این روند در سراسر سده‌های دهم تا دوازدهم قمری/ شانزدهم تا هجدهم میلادی ادامه یافت و در نهایت به تسلط روسیه بر شمال قفقاز، کریمه و حوزه دریای سیاه انجامید (مرشدلو، ۱۳۹۴: ۵۵-۴۸). بدین ترتیب، ایران و روسیه تزاری به قدرت‌های مدعی در قفقاز تبدیل شدند.

تصرف حاجی‌ترخان در سال‌های ۶۶۲-۶۶۰ ق. / ۱۵۵۸-۱۵۵۶ م. از یک نظر دیگر نیز اهمیت راهبردی داشت و آن بازگشت روس‌ها به دریای خزر بود. این دریا از گذشته‌های دور، پذیرای روس‌هایی بود که از طریق ولگا به آن راه یافته و در چند نوبت به نقاطی در شمال ایران دستبرد زده بودند. این بار وضعیت تفاوت داشت و روسیه تزاری که تحت حکومت ایوان چهارم و جانشینان وی، دوره نوسازی و تمرکزگرایی و گذار به یک امپراتوری استعماری مدرن را تجربه می‌کرد، نگاهی راهبردی به دریای خزر و سرزمین‌های گرم جنوبی داشت. در مرکز این نگاه توسعه تجارت با مشرق زمین و تسلط بر شریان‌های اصلی تجاری، به‌ویژه محور ولگا و دن قرار داشت. افزون بر این، تسلط روسیه بر حوزه ولگا و حاجی‌ترخان در آستانه عصر مرکانتلیسم به معنای آن بود که موقعیت ژئوپلیتیک دریای خزر نیز به زودی تغییر خواهد کرد و به پل ارتباطی ایران با روسیه و جهان اروپایی تبدیل خواهد شد (مرشدلو، ۱۳۹۸: ۵۰۴-۵۰۰). تغییری که طلیعه آن را می‌توان سفارت آنتونی جنکینسون<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup>. Anthony Jenkinson

نماینده کمپانی تجاری مسکوی دانست. جنکینسون چند سالی پس از تسلط روس‌ها بر حاجی ترخان به این شهر گام نهاد و گزارش وی از حضور تجار تاتار، ایرانی و ماوراءالنهری در آن شهر به‌خوبی نشان‌دهنده نظم حاکم بر تجارت حوزه دریای خزر در آستانه تبدیل این دریا به حوزه جولان روسیه بود (Morgan & Coote, 1886/1: 57-60). فارغ از پیامدهای بعدی این تغییر، آنچه برای ما اهمیت دارد، گزارش‌هایی است که جهانگردان روس و اروپایی از مناسبات تجاری ایران با شمال قفقاز، مسیرهای تجارت و کیفیت آن به‌دست داده‌اند. این جهانگردان در هیئت تاجر، اعضای سفارت‌های سیاسی و تجاری اروپایی و روس و یا ماجراجویان شهرت‌طلب در مسیر خود به ایران از قفقاز عبور می‌کردند و اطلاعات سودمندی از حجم و کیفیت تجارت ایران با شمال قفقاز به دست داده‌اند. کانون اصلی این تجارت، شماخی مرکز ولایت شیروان و پایتخت کهن شیروانشاهان بود که در نیمه دوم دوره صفوی بار دیگر رونق اقتصادی و اجتماعی‌اش را بازیافته بود.

### زمینه و موانع رونق تجارت ایران و شمال قفقاز

همان‌طور که پیش از این اشاره شد، شواهد ارتباطات تجاری ایران با شمال قفقاز را به خوبی می‌توان در سفرنامه‌ها و گزارش‌های جغرافیایی سده‌های نخست اسلامی مشاهده کرد. با این حال، اغلب این شواهد ناظر بر ارتباطات دریایی نواحی شمال ایران با لنگرگاه‌های باکو و دربند در غرب دریای خزر و لنگرگاه‌های سمندر و اتل (آتل / ایتیل) و ترخو (ترکی) در شمال و شمال غرب این دریا است. لنگرگاه‌های اخیر در سده‌های نخست اسلامی، نقطه اتصال تجارت دریایی خزر با سرزمین خزرها و بلغارها به‌شمار می‌رفت. حجم اصلی این تجارت از طریق خلیج منقشلاق در شرق-که حلقه وصل ماوراءالنهر و خوارزم با سرزمین بلغارها بود- و لنگرگاه‌های دهستان و آبسکون در جنوب جریان داشت که نقطه اتصال دریای خزر با ایران و هند به‌شمار می‌آمدند؛ بنابراین، دریای خزر سهم بزرگی در رونق این تجارت داشت. اشاره‌های منابع جغرافیانگاری و نیز یافته‌های پژوهشگران سکه‌شناسی چون نونان و کوالف از رونق چشمگیر این تجارت در سده‌های آغازین اسلامی حکایت دارد (Noonan, 1998: 248-282; Kovalev, 2011: 44-45).

با وجود این، تجارت دریایی خزر همواره با موانعی نیز مواجه بود. در دوره میانه تسلط مغولان بر دشت قباچاق و گسترش ناامنی در پیرامون دریای خزر این رونق را از بین برد و در دوره‌های بعد نیز تجارت دریایی مسلمانان به رونق پیشین بازنگشت. سرشت و طبیعت

پرمخاطره دریای خزر و دشواری و خطر کشتی‌رانی در آن، مانع جدی بر سر رونق تجارت در این دریا بود.<sup>۱</sup> کرانه‌های شمالی این دریا به‌ویژه در مصب رود ولگا، در بخش بزرگی از سال، یخبندان و مسیر اتصال به دشت قبچاق بسته بود. فناوری سنتی دریانوردی چندان نمی‌توانست پاسخ‌گوی تجارت پایداری باشد و موج‌خیز بودن دریا و نبود شناخت کافی از بستر آن، دریانوردان را ناچار می‌کرد که از ساحل فاصله نگیرند. پرفت‌وآمدترین مسیرهای اتصال دریایی، در شمال، مسیر خلیج منقشلاق به مصب ولگا بود که در بخش بزرگی از سال امکان استفاده از آن وجود داشت (Burton, 1997: 392-395) و در جنوب، مسیر لنگرود به لنکران و باکو و دربند که بیشتر در خدمت بازرگانی محلی و محدود ایالات شمالی ایران با تالش و شیروان بود.

راهزنی و ناامنی مانع دیگری فراروی تجارت دریایی بود. راهزنان ترکمن، روس و قزاق در دوره‌های مختلف، امنیت این دریا را به مخاطره می‌انداختند. روس‌ها در فاصله اواخر سده سوم تا نیمه سده ششم قمری/ نهم تا دوازدهم میلادی چند بار به این دریا هجوم آورده و به شهرهای پیرامون آن دستبرد زده بودند. در یک نوبت روس‌ها از راه رود کور به شهر بردعه، کرسی اران شبیخون زدند و آن شهر را تاراج کردند.<sup>۲</sup> بندر دربند در منتهی‌الیه شمالی مرز ایران و شمال قفقاز همواره در معرض این دستبردها قرار داشت. قزاق‌های دُن به رهبری استنکا رازین<sup>۳</sup> نیز در سال‌های ۱۰۶۲-۱۰۶۱ ق. / ۱۶۷۰-۱۶۶۹ م. ضربه اساسی به تجارت این دریا و بنادر کرانه آن وارد کردند (Gmelin, 2013: 41-45 ; Kotilaïne, 2005: 460). یکی از اهداف نادر شاه در جلب همکاری جان التون و راه‌اندازی ناوگان دریایی در شمال نیز مقابله با راهزنان ترکمن بود که امنیت تجارت در این دریا را به خطر می‌انداختند (Hanway, 1753/1: 138-155). بنابراین، در کنار دریا، مسیرهای زمینی پیرامون این دریا نیز مورد توجه کاروان‌های تجاری بودند.

با روی کار آمدن صفویان زنجیره‌ای از تحولات، الگوی سنتی حاکم بر تجارت دریای خزر و حوزه پیرامون آن را تغییر داد و بر تجارت زمینی ایران و شمال قفقاز نیز تأثیر گذاشت. شاهان صفوی برخلاف حکام پیشین، توجه ویژه‌ای به شمال ایران و قفقاز داشتند. آنها در

۱. در باره ویژگی‌های طبیعی و مخاطرات دریای خزر برای دریانوردان و بازرگانان بنگرید به: ابن‌حوقل، ۱۹۳۸: ۳۹۸/۲-

۳۹۲؛ ترجمه فارسی، ۱۳۶۶: ۱۳۹-۱۲۹؛ حمدالله مستوفی، ۱۳۶۲: ۲۴۰-۲۳۸.

۲. ابن اسفندیار، ۱۳۲۰: ۳۰۲، ۲۶۶؛ مرعشی، ۱۸۵۰: ۳۰۲؛ ابن مسکویه، ۱۳۸۰: ۲۶۷/۵-۲۶۵؛ مسعودی، ۱۹۶۵: ۲۳/۲-

۲۰؛ ابن‌اثیر، ۱۴۰۷ ق. : ۱۸۳/۸-۱۸۲.

۳. Stenka Razin

طول صد سال نخست فرمانروایی خود، گیلان و شیروان را نیز به حیطه اقتدار خودشان کشیدند که به معنای تسلط بر مسیر زمینی تجارت با شمال قفقاز بود. از سوی دیگر، روس‌ها از دوره زمامداری الکسی میخائیلویچ<sup>۱</sup> با دو هدف یعنی توسعه تجارت و مقابله با عثمانی، در صدد ارتباط با دولت صفوی برآمدند. تزار الکسی گام‌های جدی جهت تثبیت اقتدار روسیه در کرانه شمال دریای خزر و شمال قفقاز برداشت. این گام‌ها را پتر یکم و کاترین دوم در سده‌های بعد تکمیل کردند (مرشدلو، ۱۳۹۸: ۵۰۹-۵۰۴).

این تحرکات نتایج معینی برای توسعه تجارت ایران و روسیه داشت. اما ضعف اقتدار هر دو دولت در شمال قفقاز مانع بزرگی بر سر توسعه تجارت زمینی بود. دولت صفوی از یک سو با پیشروی تدریجی روس‌ها در شمال قفقاز مواجه بود و از سوی دیگر، از نفوذ به مراتب کمتری نسبت به رقیب اصلی خود یعنی عثمانی در این حوزه برخوردار بود. در سراسر سده نخست دوره صفوی شیروان و داغستان عرصه رویارویی حکام صفوی با نیروهای تمرکزگیز داغستان، هواداران عثمانی و خوانین کریمه بود (باکیخانوف، ۱۹۷۰: ۱۱۸-۸۹). با درگذشت شاه تهماسب، شیروان عرصه جولان نیروهای وفادار به عثمانی شد. بدین ترتیب، تا زمان لشکرکشی شاه عباس یکم و تثبیت اقتدار دولت صفوی بر شیروان و دربند، ناامنی و تاخت‌وتاز فرساینده جماعت‌های کوه‌نشین لرگی و تاتار مانع بزرگی بر سر رونق تجارت زمینی ایران و شمال قفقاز به‌شمار می‌آمد. این ناامنی و سستی پایگاه اقتدار صفویان در بخش شمالی شیروان، حاکم صفوی این ایالت را وادار کرد که نقطه‌ای در جنوب دربند یعنی نیازآباد را آباد و آن را جایگزین دربند در مراودات تجاری نماید (Morgan & Coote, 1886/1: 221-222). لنگرگاه نیازآباد تا پایان دوره صفوی مهمترین نقطه اتصال دریایی شمال ایران با حوزه قفقاز بود (Lytssov, 1951: 73-74).

از سال ۱۰۱۴ ق. / ۱۶۰۵ م. به بعد که شاه عباس یکم با لشکرکشی مجدد به شیروان و مهار نیروهای تمرکزگیز و وفادار به عثمانی، زمینه تثبیت اقتدار دولت صفوی بر شیروان را فراهم آورد، زمینه جدیدی برای ارتباطات تجاری ایران و شمال قفقاز فراهم شد. البته شاهان صفوی تا پایان حیات این دولت نیز موفق به مهار کامل نیروهای تمرکزگیز شمال قفقاز و تسلط بر این حوزه نشدند. این ناکامی بیش از آنکه ناشی از بی‌کفایتی نظامی شاهان صفوی باشد، معلول گوناگونی کم‌نظیر جوامع قبایلی شمال قفقاز، ساختار اجتماعی تمرکزگیز آنها و موقعیت جغرافیایی زادبوم آنها بود.<sup>۲</sup> با این حال، تثبیت پایه‌های اقتدار

<sup>۱</sup>. Alexei Mikhailovich

<sup>۲</sup>. لومرسیه کلکوژه بررسی جالبی از ساختار سیاسی و بافت اجتماعی و فرهنگی شمال قفقاز به دست داده است که به

شناخت این جوامع کمک می‌کند: Chantal Lemerrier-Quelqujay, 1984: 125-142



صفویان در شیروان و توافق با عثمانی بر سر مرزها و حوزه نفوذ که در عهدنامه زهاب (۱۶۳۸ ق. ۱۰۴۹ م.) جلوه رسمی یافت، با مهار موقت نیروهای تمرکزگرایز و ایجاد امنیت، زمینه رونق دوباره تجارت از محور قفقاز را فراهم آورد. این تجارت که ماهیت جهانی داشت و بازرگانان روس، ارمنی، هندی و بخارایی در آن حضور و مشارکت داشتند، بخشی از ظرفیت شمال قفقاز را نیز به سوی خود جذب کرد و بازرگانان لزگی، آوار و چرکس از آن بهره‌مند بودند.

### راه‌ها و گذرگاه‌های تجارت زمینی

قفقاز از روزگاران کهن، زیست‌بوم و پل ارتباط مردمان و فرهنگ‌هایی با خاستگاه گونه‌گون بوده است. موقعیت ویژه جغرافیایی قفقاز در میانه دریای سیاه و دریای خزر، دشت قباچاق و ایران، منابع سرشار آب، مراتع و محیط سرد و کوهستانی، آن را پناهگاه مناسبی برای جماعت‌های کوچ‌رو یا رانده شده از سرزمین خود کرده بود. دامنه‌های شمالی رشته کوه قفقاز، پذیرای بخشی از این جماعت‌ها بود که در گذر سده‌ها از دشت ترکستان و دشت قباچاق به این منطقه رانده شده بودند (Allen, 1942: 225-237). این جماعت‌ها اغلب ساختار اجتماعی و فرهنگی منسجم و به‌هم‌پیوسته خود را حفظ کرده بودند و به سختی تن به تغییر یا پذیرش فرهنگ بیرونی می‌دادند. با این حال، همچون هر جامعه عشایری دیگری، آنها نیز تولیدات و نیازمندی‌های خاص خود را داشتند و از بازار و دادوستد استقبال می‌کردند. جنوب قفقاز زادبوم جمعیت‌های یکجانشینی بود که از گذشته دور، در کنار ابداعات فرهنگ بومی خود، تحت تأثیر فرهنگ‌های ایرانی، یونانی و بیزانسی قرار داشتند و به نسبت دشت‌نشینان و کوه‌نشینان شمالی، فرهنگ‌ها و تمدن‌های پیشرفته‌تری را نمایندگی می‌کردند. این موقعیت ویژه جغرافیایی، منابع سرشار طبیعی و جمعیت چشمگیر آن اعم از یکجانشین و کوچ‌نشین امتیاز ویژه‌ای در حوزه تجارت به این سرزمین بخشیده بود.

با این حال، شکل‌گیری مسیرهای تجاری قفقاز تابع اقتضات جغرافیایی این سرزمین بود. رشته کوه قفقاز که از ابخاز در شمال غربی قفقاز تا دربند در جنوب شرقی کشیده شده بود، با وجود بلندای متوسط، به علت قرار گرفتن در عرض شمالی، در بیشتر ماه‌های سال برف پوش بود و همچون باروی عظیمی، دشت‌های هموار و سرد شمالی را از جلگه‌های ناهموار و معتدل جنوبی جدا می‌کرد. گذرگاه‌های کوهستانی و گردنه‌های قفقاز نیز در بخش بزرگی از سال پوشیده از برف بود و در باقی سال نیز امنیت کافی برای عبور کاروان‌ها

نداشت (Allen, 1929: 135-156). در جنوب قفقاز، کوه‌های پراکنده و رودهای پرشمار و پرآب مانع دیگری بر سر راه کاروان‌ها بود. این شرایط به‌طور طبیعی مسیرهای ارتباطی قفقاز را محدود می‌کرد. افزون بر آن، تنگناهای طبیعی و جغرافیایی، فقدان نظم سیاسی فراگیر و پایدار به‌ویژه در شمال قفقاز، امنیت پایدار را که پیش‌شرط اصلی رونق تجارت به شمار می‌رود، تحت‌الشعاع قرار می‌داد. با همه اینها، تجارت اقتضای طبیعی حیات انسانی است و در قفقاز نیز با وجود همه این موانع، بازرگانان راه کسب و کار خود را می‌گشودند. شاهراه اصلی تجاری که ایران را به شمال قفقاز پیوند می‌داد، مسیری زمینی بود که از کرانه غربی دریای خزر از راه گیلان و اردبیل و تالش یا دشت مغان به باکو، نیازآباد، لنکران، دربند و از آنجا به داغستان و شمال قفقاز می‌رسید.<sup>۱</sup> این مسیر در شمال قفقاز به دو شاخه منشعب می‌شد که شاخه شرقی آن از راه ترخو (ترکی) به حاجی‌ترخان ادامه می‌یافت (Fekhner, 1936: 25-29) و شاخه غربی آن از داغستان و چرکستان عبور می‌کرد و به بندر آزا (آزوف/ تانا) در کنار دریای آزوف و سغداق در کرانه دریای سیاه می‌رسید (اولیاچلی، ۱۳۱۴ق: ۶۵۶/۷-۶۵۰- Lemercier- Quelquejay, 1984: 125). در جنوب نیز با شبکه‌ای از راه‌های تجاری اتصال می‌یافت که از خاک ایران عبور می‌کردند و به آسیای صغیر، بین‌النهرین، خلیج فارس، اقیانوس هند، شبه قاره، ماوراءالنهر، ترکستان و شمال چین پیوند می‌یافتند. در دوره صفوی، شاه عباس یکم از ساخت شاهراهی حمایت کرد که کرانه جنوبی دریای خزر را از استرآباد و فرح‌آباد تا لنکران می‌پیمود و به شاهراه قفقاز می‌پیوست (Lemercier-Quelquejay, 1985: 2-6).

طبق برآورد برتون، پیمودن مسیر بخارا تا شماخی در دوره صفویه از هفتاد و سه تا هشتاد و دو روز یا ده تا یازده هفته زمان می‌برد (Burton, 1997: 400-401). کاروان‌هایی که از ایران، هند، بخارا و خوارزم رهسپار شمال قفقاز بودند، از این مسیر بهره می‌گرفتند. این کاروان‌ها اغلب در شماخی توقف داشتند، اما گاه مسیر خود را به ترخو و حاجی‌ترخان نیز ادامه می‌دادند. کاروان‌هایی که از جنوب، مرکز و غرب ایران نیز به اردبیل و آذربایجان می‌رفتند، گاه مسیر خود را در امتداد این شاهراه ادامه می‌دادند و به شماخی می‌رفتند. اغلب بازرگانان، سفرا و جهانگردانی که در نیمه دوم دوره صفوی از راه حاجی‌ترخان و دربند یا نیازآباد به ایران آمدند، در ادامه راه این مسیر را می‌پیمودند. این راه در نیمه دوم صفوی و تحت تأثیر رونق تجارت ایران و روسیه و سیاست شاه عباس یکم در حمایت از رونق این

۱. یوهان گوستاو گربر، افسر هلندی که در خدمت روس‌ها بود، گزارش نسبتاً مفصل و رسایی از وضعیت سکونتگاه‌های

بخش شمالی این مسیر در سال ۱۷۲۸ م. داده است: Gerber: 1958.

تجارت به زیان عثمانی، اهمیت روزافزونی یافت و طبق یک گزارش متأخر تا سال‌های پایانی حیات نادر شاه نیز همچنان پررونق و مسیر اصلی سفرهای زمینی از حاجی‌ترخان و شمال قفقاز به ایران به شمار می‌رفت (Hanway, 1753/1: 345-390).

شاهراه قفقاز در شمال تالش به دو شاخه تقسیم می‌شد و یک شاخه آن از راه دشت مغان به اردبیل و آذربایجان می‌رفت و شاخه دیگر از مسیر لنکران و آستارا به گیلان و از آنجا به مازندران و استرآباد و خراسان و ماوراءالنهر ادامه می‌یافت. متأسفانه به گزارشی که تجار ایرانی یا مسلمان از این مسیر بر جای گذاشته باشند، دسترسی نداریم. اما اکثر مسافرانی که در دوره صفوی یا حتی پیش از آن، از راه حاجی‌ترخان به ایران آمده بودند، همین مسیر را پیموده بودند. آفانسی (آئانئوس) نیکیتین<sup>۱</sup> بازرگان ماجراجوی روس در سده نهم قمری/پانزدهم میلادی از حاجی‌ترخان به دربند آمد و مسیر دربند تا باکو را زمینی پیمود. او از باکو و از راه دریا روانه شمال ایران شد و سپس با عبور از رشته کوه البرز مسیر خود را به مرکز و جنوب ایران ادامه داد (Nikitin, 1958: 12-13). آنتونی جنکینسون و همراهان وی نیز که در نیمه دوم سده دهم قمری/شانزدهم میلادی چند نوبت به ایران آمدند، همین مسیر را پیمودند (Morgan & Coote, 1886/1: 441-479). آدم اولئاریوس<sup>۲</sup> که در دهه ۱۶۳۰ میلادی سفیر دوک هولشتاین<sup>۳</sup> را به اصفهان همراهی می‌کرد، در مسیر رفت از دربند، شابران، نیازآباد، شماخی، باکو و لنکران عبور کرد و ادامه سفرش را از مسیر دشت مغان و اردبیل به زنجان، قزوین و سپس اصفهان پیمود. او در بازگشت، از راه قزوین به گیلان و سپس آستارا رفت و سپس همان مسیر را تا نیازآباد ادامه داد. اولئاریوس علاوه بر گزارش مفصلی که از مسیر سفر خود بر جای گذاشت (-Olearius, 1727: 533)، در نقشه‌ای که مبتنی بر همین گزارش از دریای خزر و محیط پیرامون آن به یادگار گذاشت، طرحی از مسیر بازگشت خود در امتداد این شاهراه از راه قزوین، رشت، آستارا، لنکران، باکو، شماخی، نیازآباد، شابران، دربند به شمال قفقاز و منزلگاه‌های میانه راه را ترسیم کرد. وانگهی، محتوای مکاتبات فلوریو بنونی<sup>۴</sup> که در سال‌های پایانی دولت صفوی در همراهی با سفیر بخارا، رهسپار دربار امیر آن دیار بود، نشان می‌دهد که در نبود امنیت مسیر خیره، مسیر غرب دریای خزر برای مسافران و کاروان‌هایی که از روسیه و حاجی‌ترخان رهسپار خراسان و بخارا بودند، اولویت می‌یافت (Khalfin, 1986: 34-65).

1. Afanasy Nikitin

2. Adam Olearius

3. Frederick III, Duke of Holstein

4. Florio Beneveni

در کنار این شاهراه اصلی، راه‌های دیگری نیز تجارت ایران را به شمال قفقاز پیوند می‌داد. راهی که از راه قراباغ، نخجوان یا ایروان به گنجه و تفلیس می‌رسید، از مهمترین این مسیرها بود. این راه که مسیر اصلی لشکرکشی‌های نظامی نیز به‌شمار می‌آمد، از راه تفلیس و در امتداد دامنه جنوبی قفقاز به شهرهای آرش، زگم و شکی می‌رسید و از آنجا به شماخی می‌پیوست. از شماخی به نیازآباد، شابران و دربند و از آنجا به جاده شمال قفقاز پیوند می‌خورد. تفلیس در مرکز یک شبکه ارتباطی قرار داشت که دریای خزر را به دریای سیاه نیز پیوند می‌داد. چند بازرگان ونیزی که در نیمه دوم سده نهم قمری/پانزدهم میلادی مسیر تفلیس به کرانه دریای سیاه یا برعکس را پیموده بودند، محور شرق به غرب گرجستان را که از ایمرتی<sup>۱</sup> و مینگرلی<sup>۲</sup> می‌گذشت، سخت و دشوار و تا اندازه‌ای ناامن توصیف کرده‌اند (باربارو و دیگران، ۱۳۸۱: ۱۶۷-۱۶۰، ۱۴۳-۱۳۹، ۱۰۹-۱۰۵). گزارشی که از جریان تجارت ایران از این مسیر با کرانه دریای سیاه حکایت داشته باشد را نیز نداریم. کاروان‌های تجاری که مقصد آنها کرانه دریای سیاه بود، به جز در مواقع جنگ با عثمانی یا تحریم تجاری، مسیر کوتاه‌تر، امن‌تر و به صرفه‌تر تبریز به ترابوزان را ترجیح می‌دادند. یک مسیر دیگر عبور از گردنه باب اللان یا داریال بود که پیش‌تر گفتیم مخاطره‌آمیز و در بخش اعظم سال پوشیده از برف بود. این مسیر در سیطره اوست‌ها بود و برای عبور کاروان‌هایی استفاده می‌شد که حمایت و همراهی آنها را جلب می‌کردند.

### شماخی: کانون تجارت ایران و شمال قفقاز در دوره صفوی

شماخی پایتخت دیرین خاندان شیروانشاهی بود که در سراسر دوره میانه اسلامی رونق خود را به‌عنوان مهمترین کانون شهری شمال ایران حفظ کرد. بنیاد این شهر را بلاذری به شماخ بن شجاع فرمانروای عرب نسبت داده است (بلاذری، ۱۳۱۹ق: ۲۱۷)، اما اینگونه روایت‌ها را می‌توان در باره بسیاری از شهرهای دیگر نیز مشاهده کرد. واقعیت این است که شکل‌گیری و توسعه شهرها بیش از هر چیز مدیون موقعیت مطلوب جغرافیایی و اقلیمی، جذب جمعیت و شکل‌گیری بازار بوده است. شماخی در پسرکرانه غربی دریای خزر و در میانه راه‌هایی قرار داشت که شمال و جنوب و شرق و غرب قفقاز را به هم پیوند می‌داد. مسیر جنوب به شمال، کرانه جنوبی دریای خزر و شیروان را از طریق شابران و دربند به حاجی‌ترخان پیوند می‌داد و مسیر غرب به شرق کرانه غربی این دریا را به شکی، آرش،

<sup>۱</sup>. Inertia

<sup>۲</sup>. Mingrelia

دامنه جنوبی البرز قفقاز و گرجستان وصل می‌کرد. این موقعیت ممتاز و ثبات نسبی که به ویژه در سده‌های سوم تا هفتم قمری/ نهم تا سیزدهم میلادی در پناه حکومت محلی شروانشاهان برقرار شده بود، باعث گردید که شماخی به نگین شهرهای شمال ایران تبدیل شود. این وضعیت به‌طور موقت با لشکرکشی مغولان به اران و شیروان و رویارویی دو شعبه از این خاندان بر سر قفقاز و سپس لشکرکشی‌های تیمور آسیب دید، اما شیروانشاهان توانستند تا ظهور صفویان، حکومت محلی خود را در این سرزمین حفظ کنند. در آستانه تأسیس دولت صفوی، شماخی پایتخت شیروانشاهان متأخر و رونق اجتماعی و اقتصادی آن برقرار بود (باکیخانوف، ۱۹۷۰: ۸۹-۸۵؛ مرشدلو، ۱۳۹۷: ۱۹۴-۱۸۷).<sup>۱</sup>

با روی کار آمدن صفویان و لشکرکشی شاه اسماعیل یکم به جنوب قفقاز، شماخی از نخستین اهداف وی بود. با اینکه شاه اسماعیل یکم و جانشینش، شاه تهماسب یکم در فاصله سال‌های ۹۰۶ تا ۹۴۵ ق. موفق به برانداختن خاندان شیروانشاهی و تصرف قلمرو آنان شدند، سیاست الحاق شیروان به قلمرو دولت مرکزی در سده نخست زمامداری صفویان با مقاومت طیفی از مردم شماخی مواجه گشت که به خاندان شیروانشاهی وفادار بودند و همین امر زمینه مداخله عثمانی و اشغال شیروان به دست نیروهای وفادار به آن را فراهم کرد. به جز دوره هفده ساله زمامداری عبدالله‌خان استاجلو (۹۷۱-۹۵۴ ق.)، در باقی سده دهم قمری/ شانزدهم میلادی شیروان و شماخی عرصه تاخت‌وتاز نیروهای رقیب بود و این وضعیت، پیامدهای فرساینده‌ای برای حیات اقتصادی و اجتماعی شماخی داشت. با درگذشت شاه تهماسب یکم، شیروان بار دیگر به میدان جنگ میان قزلباشان و نیروهای هوادار عثمانی تبدیل شد و عقب‌نشینی نیروهای وفادار به صفویان باعث شد که این ایالت به مدت نزدیک به سی سال در اختیار عثمانی قرار بگیرد. لشکرکشی شاه عباس یکم به شیروان در ربع نخست سده یازدهم قمری/ سال‌های آغازین سده هفدهم میلادی به بازپس‌گیری این ایالت راهبردی از عثمانی و تثبیت اقتدار دولت صفوی بر شیروان انجامید. اما در جریان این لشکرکشی که با محاصره شماخی و تاراج و کشتار مردم آن همراه بود، این پایتخت زیبای شیروانشاهان که روزگاری بستر یک شکوفایی ادبی چشمگیر و موطن شاعرانی چون خاقانی شیروانی بود، آسیب جدی دید (Khuzani Isfahani, 2015/3: 450-465).

با وجود این، موقعیت ویژه شماخی، امنیتی که از این زمان در سایه اقتدار شاه عباس یکم و جانشینانش به مدت نزدیک به یک قرن برقرار بود و رونق چشمگیر تجارت در محور شمال، این

<sup>۱</sup> و نیز بنگرید به: V. V. Barthold [& C. E. Bosworth], 1997: 486-488

شهر را بار دیگر به مهم‌ترین کانون شهری شمال ایران تبدیل کرد (Chenciner & Magomedkhanov, 1992: 124; Ferrier, 2006: 447). طبق گزارش‌های جهانگردانی که عمدتاً در همین دوره از شماخی دیدار داشته‌اند، این شهر پذیرای جمعیت چشمگیری از بازرگانانی بود که از روسیه، هند، چین، ماوراءالنهر و شمال قفقاز به آن شهر آمده و در کنار هم‌تایان ایرانی خود اعم از فارس و ترک و ارمنی به دادوستد مشغول بودند. شمار چشمگیر کاروانسراهایی که توجه فدوت کاتف<sup>۱</sup> تاجر روس و اولیا چلبی<sup>۲</sup> جهانگرد ترک را در دهه ۱۶۴۰ م. / ۱۰۵۰ ق. جلب کرده بود، شاهد روشنی بر این رونق بود. کاتف تعداد این کاروانسراها را هفت باب برشمرده و از حضور تاجرانی از سرزمین‌ها و فرهنگ‌های مختلف از جمله لزگی‌ها در شماخی خبر داده است. به نوشته وی تجارت با عثمانی نیز در این زمان برقرار بود که با توجه به موقعیت جغرافیایی شماخی این تجارت می‌بایست از طریق شمال قفقاز و وساطت اقوام آن سامان یا از راه ایمرتی و مینگرلی در غرب گرجستان جریان داشته باشد (کاتف، ۱۳۵۶: ۴۲-۴۱). اولیا چلبی رقم عجیب چهل و چهار را برای تعداد کاروانسراهای شماخی در این زمان آورده است که همچون دیگر ارقامی که وی در این گزارش از شمار منازل، مساجد، مدارس، حمام‌ها و دیگر اماکن عمومی شهر ارائه کرده، نادقیق و سخت اغراق‌آمیز است (اولیاچلبی، ۱۳۱۴ ق.:: ۲۹۷/۲-۲۹۶). با این حال، شواهدی که دیگر جهانگردان در دوره‌های بعدی فراروی ما قرار می‌دهند، از رونق و شکوفایی کم‌نظیر شماخی در نیمه دوم سده هفدهم میلادی و ربع نخست سده هجدهم میلادی حکایت دارد. برای نمونه، اولتاریوس که سه سال بعد از اولیا چلبی از شماخی بازدید داشت، به تجارت پررونق، کاروانسراها و حضور فعال بازرگانان روس، تاتار، لزگی و چرکس در آن شهر اشاره کرده است (Olearius, 1727: 595-596).

این وضعیت در مرتبه نخست مدیون امنیت نسبی بود که در پناه اقتدار دولت مرکزی فراهم شده بود. ایالت شیروان و شماخی، کرسی آن در دامنه جنوبی رشته کوه البرز قفقاز و در همسایگی اقوام کوه‌نشین قرار داشت. این اقوام تمرکزگریز همواره آماده تاراج سکونتگاه‌هایی بودند که در جنوب این رشته‌کوه شکل می‌گرفتند و به یمن منابع طبیعی غنی و رشد جمعیت و مهاجرت توسعه می‌یافتند. اما شماخی به همان اندازه که موقعیت جغرافیایی مساعدی برای تبدیل شدن به مهم‌ترین کانون تجاری شمال ایران را داشت، به دلیل قرار گرفتن در میانه دشت و بی‌حفاظ بودن آن در برابر تهاجم نیروهای غارتگر

<sup>۱</sup>. Fedot Kotov

<sup>۲</sup>. Evlia Çelebi

آسیب‌پذیر بود و همین مسئله، علت اصلی تراج و ویرانی آن در سده بعدی بود. با وجود این، دست کم تا زمانی که اختر اقتدار شاهان صفوی روی در افول ننهاده بود، این شهر هنوز از امنیت کافی برای رشد و شکوفایی اقتصادی برخوردار بود. نکته مهم که توجه به آن ضرورت دارد، استقبال اقوام شمال قفقاز از فرصتی بود که این وضعیت در اختیار آنان قرار داده بود تا تجارت با ایران را توسعه دهند و از منافع آن بهره‌مند گردند.

در لابه‌لای گزارش‌هایی که از جهانگردان دوره صفوی به یادگار مانده است، اشاره‌های اندک و اما ارزشمندی به حضور تاجرانی با خاستگاه لزگی و چرکس در شماخی آمده است. طبق گزارش اولتاریوس در شماخی یک کاروانسرا متعلق به لزگی‌ها بود که کالاهای خود را در آنجا دادوستد می‌کردند. این کالاها بیشتر شامل اسب و نیز کنیز و غلامانی می‌شد که به نوشته اولتاریوس از سرحدات روسیه به این نقطه انتقال می‌یافت و در بازارهای آن به فروش می‌رسید (Olearius, 1727: 595-596). گرنلی دو بروین<sup>۱</sup> جهانگرد هلندی که طرح‌های جالبی نیز از شماخی و عمارت‌های آن به یادگار گذاشته است، کاروانسرای چرکس‌ها را در کنار عمارت خان، باشکوه‌ترین ساختمان‌های شهر در زمان بازدید خود، سال ۱۱۱۶-۱۱۱۷ ق. / ۱۷۰۳ م. معرفی می‌کند (Le Brun, 1725/III: 491). این سخن به معنای حضور چشمگیر و فعال تاجران چرکس در شماخی و مشارکت آنها در حیات اقتصادی آن شهر بود. کشیشان یسوعی نیز که در اواخر دوره صفویه در شماخی فعالیت داشتند، از حضور چشمگیر و فعالیت تاجرانی با خاستگاه لزگی و چرکس در آن شهر سخن گفته‌اند. به نوشته پدر بشو کشیش یسوعی، شاه ایران معادل سی‌وپنج هزار عباسی به شمخال لزگی پرداخت می‌کرد تا محافظ قلمرو شاه در داغستان باشد و وفاداری نیروهای محلی را تضمین کند.<sup>۲</sup> این امنیت، پیش‌شرطی ضروری برای تأمین امنیت رفت‌وآمد کاروان‌ها و دادوستد بود. مهم‌ترین کالایی که این گزارشگران نیز به دادوستد آن توسط لزگی‌ها اشاره کرده‌اند، اسب و استر و غلام و کنیز بود. لزگی‌ها اجازه داشتند که کالاهای خود از جمله خزر را از دریای خزر و قلمرو شاه عبور دهند و بخشی از آن را نیز در شیروان به فروش رسانند. همین منبع از حضور جمعیتی از قزاق‌ها نیز در شماخی خبر می‌دهد (Aimé-Martin, 1848/4: 36-40).

حضور تجار لزگی، چرکس و قزاق در شماخی تا زمان تراج این شهر به دست طیفی دیگر از همین مردم ادامه یافت. بررسی اقلامی که جهانگردان اروپایی به عنوان کالاهای

<sup>۱</sup>. Cornelis du Brujin

<sup>۲</sup>. نیز بنگرید به نقل مشابهی از باکیخونوف (۱۹۷۰: ۱۲۶) در باب تعیین وظیفه برای احمدخان اوسمی به میزان سالیانه ۱۰۰ تومان.

تجاری مردمان شمال قفقاز برشمرده‌اند، نشان می‌دهد که حجم و کیفیت این تجارت بسیار محدود بود. البته کالاهایی که از طرف ایران به شمال قفقاز صادر می‌شد، از تنوع بیشتری برخوردار بود و ابریشم، برنج، نفت، گندم و جو و دیگر محصولات کشاورزی از مهمترین این کالاها بود (Chenciner & Magomedkhanov, 1992: 123-124). ابریشم کالای باارزشی بود که شماخی یکی از مراکز اصلی تولید آن به‌شمار می‌رفت. بخشی از ابریشم تولید گیلان یا محصول شکی، زگم، آرش و دیگر شهرها و ولایات شیروان نیز به این شهر انتقال می‌یافت و از آنجا به روسیه و اروپا صادر می‌شد (Matthee, 1999: 42, 54). نفت نیز در حجم چشمگیر از باکو به شماخی انتقال می‌یافت و بخشی از آن صادر می‌شد (Kaempfer, 2018: 210). با تسلط روسیه بر بخش پهناوری از شمال قفقاز که در سال‌های پایانی حیات دولت صفوی شتاب گرفته بود، الگوی سنتی تجارت ایران و شمال قفقاز که مبتنی بر دادوستد دریایی از طریق دربند و کرانه‌های شمالی‌تر دریای خزر و روابط محدود زمینی از طریق داغستان بود، تغییر کرد و به دنبال اعمال سیاست‌های نظارتی روسیه، این مناسبات تجاری بیشتر به‌صورت قاچاق جریان داشت. این وضعیت به‌طور مشخص در دوره کوتاه حکومت افشاریه تشدید شد. در میانه جنگ و جدال‌های نادر شاه با لزگی‌ها، گروهی از تجار قلموق و تاتار، دست‌اندرکار انتقال اسب و قاطر و شتر به اردوی شاه ایران بودند و بازارهای شماخی و دربند کماکان پذیرای این تجارت بود (Sotavov, 1991: 89-98).

## نتیجه

پیشینه ارتباطات ایران با شمال قفقاز را تا دوره باستان می‌توان ردیابی کرد. این ارتباطات در سده‌های نخستین اسلامی نیز ادامه یافت و متناسب با رونق داد و ستد، سرشت تجاری یافت. ارتباطات تجاری ایرانیان با شمال قفقاز از دو مسیر دریایی و زمینی جریان داشت. مردمانی که در کرانه‌های جنوبی دریای خزر زندگی می‌کردند، با شناورهای بومی خود کالاهایی را به لنگرگاه‌های غربی و شمال غربی انتقال می‌دادند. در این مقطع، دربند (باب‌الابواب) در منتهی‌الیه جنوب شرقی رشته کوه قفقاز، سمندر در شمال غرب دریای خزر و اتل در مصب ولگا از جمله لنگرگاه‌های اصلی در شمال دریای خزر و واسطه ارتباط با شمال قفقاز بودند. به موازات این ارتباطات دریایی، ارتباطات زمینی نیز از مسیر غرب دریای خزر جریان داشت. این ارتباطات در دوره میانه، تحت تأثیر تهاجم اقوام غز و مغول به جنوب قفقاز قرار گرفت.



تأسیس دولت صفوی در آستانه هزاره دوم هجری، آغاز مقطع جدیدی در تاریخ ارتباطات تجاری ایران و شمال قفقاز بود. صفویان شناخت روشنی از جغرافیای قفقاز و مردمان این سرزمین داشتند و نخستین گام‌های جدی شیوخ صفوی برای گذار از پیشوایی طریقت به حکومت در این سرزمین برداشته شد. در سده نخست دوره صفوی، شاهان این سلسله توانستند با یک رشته لشکرکشی و جولان نظامی، اقتدار سیاسی خود را بر گستره وسیع ایران‌زمین از جنوب قفقاز تا خراسان و ایالات جنوبی تثبیت کنند. این روند، دامنه اقتدار سیاسی دولت مرکزی ایران را به مرزهای قفقاز دوره ساسانی بازگرداند. اما شمال قفقاز حوزه رقابت ایران و عثمانی باقی ماند. با وجود این، روابط تجاری ایران با این ناحیه ادامه یافت. در نیمه دوم حیات دولت صفوی که ثبات سیاسی نسبی زمینه رونق تجارت را فراهم آورد، این روابط تقویت شد.

طبق شواهدی که در لابه‌لای گزارش‌های جهانگردان اروپایی و روس می‌توان یافت، روابط تجاری ایران از محور قفقاز در نیمه دوم سده یازدهم قمری/ هفدهم میلادی رونق چشمگیری یافت و در ربع نخست سده دوازدهم قمری/ هجدهم میلادی به اوج رسید. محور اصلی ترابری زمینی این تجارت، شاهراهی بود که شبکه راه‌های تجاری فلات ایران را از طریق گیلان و دشت مغان به شروان و شمال قفقاز پیوند می‌داد. این شاهراه در شمال رود سولاق به دو شاخه اصلی منشعب می‌شد. شاخه‌ای از آن در جهت شمال شرقی به حاجی ترخان می‌رسید، شاخه‌ای دیگر در جهت شمال غربی ادامه می‌یافت و به بندر آزاق (آزوف) می‌رسید. کانون اصلی این تجارت نیز شماخی مرکز ایالت شیروان بود که در آستانه سده دوازدهم قمری/ هجدهم میلادی پذیرای جمع پرشماری از بازرگانان روس، ارمنی، هندی، بخارایی و چرکس و لزگی بود. اشاره‌های جهانگردان اروپایی و روس به وجود کاروانسراهایی متعلق به چرکس‌ها و برخی دیگر از اقوام شمال قفقاز در شماخی، از تجارت پررونق با شمال قفقاز در این روزگار حکایت دارد.

## منابع و مأخذ

ابن اسفندیار، ۱۳۲۰، *تاریخ طبرستان*، چاپ عباس اقبال، تهران: [بی‌نا].  
ابن یزاز اردبیلی، توکلی بن اسماعیل، ۱۳۷۳، *صفوه الصفا در ترجمه احوال و اقوال و کرامات شیخ صفی الدین اسحاق اردبیلی*، به تصحیح: غلامرضا طباطبائی مجد.

- ابن فضلان، ۱۳۷۹ق.، رساله فی وصف الرحله الی بلاد التترک و الخزر و الروس و الصقالبه، به تصحیح: سامی الدهان، دمشق: مطبعه الهاشمیه.
- ابن مسکویه، ابوعلی، ۱۳۸۰، تجارب الامم و تعاقب الهمم، ج. ۵، چاپ عبدالمحمد آیتی، تهران: انتشارات سروش.
- ابن اثیر، ابوالحسن علی، ۱۴۰۷ق.، الکامل فی التاریخ، ج. ۸، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن خردادبه، ۱۸۸۹، کتاب المسالك و الممالک، ۰۰۰۰۰، چاپ دخویه، لیدن: مطبعه بریل.
- ابن رسته، ۱۸۹۲، الاعلاق النفیسه، چاپ دخویه، لیدن: مطبعه بریل.
- ابوالقاسم ابن حوقل، ۱۹۳۸، کتاب صورہ الارض، چاپ کرامرس، لیدن: مطبعه بریل (ترجمه به فارسی جعفر شعار با عنوان: سفرنامه ابن حوقل، ایران در "صوره الارض"، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۶).
- امینی هروی، صدرالدین ابراهیم، ۱۳۸۳، فتوحات شاهی، به تصحیح: محمدرضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- اولیا چلبی، محمد ظلّی بن درویش، ۱۳۱۴ق.، اولیاچلبی سیاحت نامه سی، استانبول: چاپ احمد جودت. باربارو، جوزافا و دیگران، ۱۳۸۱، سفرنامه ونیزیان در ایران، (شش سفرنامه)، ترجمه: منوچهر امیری، تهران: انتشارات خوارزمی.
- باکیخانوف عباسقلی آقا، ۱۹۷۰، گلستان ارم، چاپ عبدالکریم علیزاده و دیگران، باکو: انتشارات علم.
- بلادری، احمدبن یحیی، ۱۳۱۹ق.، کتاب فتوح البلدان، چاپ دخویه، قاهره: شرکه طبع کتب العربیه.
- خواندمیر، غیاث الدین بن همادالدین حسینی، ۱۳۸۰، حبیب السیر فی اخبار ابناء البشر، ج. ۲، زیر نظر: محمد دبیرسیاقی، تهران: انتشارات خیام.
- حدود العالم من المشرق الی المغرب، ۱۳۷۲، ترجمه: میرحسین شاه، با مقدمه: و. و. بارتولد و تعلیقات و. مینورسکی، تهران: دانشگاه الزهرا.
- ساتسایف، البرز ب.، ۱۳۹۹، "ملل ایرانی زبان: طبقه بندی زبان شناسی، تاریخی و موقعیت زبانی"، در: فائزه دین پرست و دیگران (گردآورنده)، مجموعه مقالات همایش علمی میراث تاریخی ایران در اوستیا، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- شریف ادریسی، ۱۴۰۹ ق.، کتاب نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق، ج. ۲، بیروت: مکتبه الثقافه الدینیّه.
- غرناطی، ابوحامد، ۲۰۰۳، رحله الغرناطی: تحفه الالباب و نخبه الاعجاب و رحله فی اوروبه و آسیه (۱۶۹۰-۱۶۹۱)، ابوظبی: چاپ قاسم وهب.
- مرشدلو، جواد، "توسعه طلبی روسیه تزاری و تغییر ژئوپلیتیک جایگاه دریای خزر از چشم انداز نظام جهانی مدرن، (۱۸۵۰-۱۸۰۰ م.)"، مطالعات اوراسیای مرکزی، ۱۳۹۸، دوره ۱۲، شماره ۲، پاییز و زمستان، صص. ۴۹۷-۵۱۹.
- "سیاست و شهرنشینی در قفقاز پیشاستعماری: نقش عامل سیاست در تحول حیات شهری شماخی در سده دوازدهم/ هجدهم"، تحقیقات تاریخ اجتماعی، سال هشتم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۷، صص ۱۸۳-۲۱۲.
- "زمینه تاریخی و منطق راهبردی توسعه طلبی روسیه تزاری در قفقاز، سالهای ۱۵۵۰-۱۸۰۰ م."، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، ۱۳۹۴، سال شانزدهم، شماره ۶۴، صص. ۷۱-۴۵.
- مرعشی، ظهیرالدین، ۱۸۵۰، تاریخ طبرستان، رویان و مازندران، پطرزبورگ: چاپ برنهارد دارن.

مستوفی قزوینی حمدالله، ۱۳۶۲، *نزهت القلوب*، به سعی و اهتمام: گای لسترنج، هلند، انتشارات بریل؛ چاپ افست: تهران: دنیای کتاب.

مسعودی، علی بن حسین، ۱۹۶۵-۱۹۷۹، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ج. ۲، بیروت: چاپ شارل پلا.

واثق عباسی، عبدالله و اسماعیل علی پور، "از البرز تا قاف: بررسی تطبیقی دو رشته کوه افسانه‌ای"، *کهن‌نامه ادب فارسی*، پاییز و زمستان ۱۳۹۷، ج ۹، شماره ۲.

وحید مازندرانی، غلامعلی، ۱۳۵۰، *مجموعه عهدنامه‌های تاریخی ایران از عهد هخامنشی تا عصر پهلوی*، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

- Aimé-Martin, L. (ed.) 1848. *Lettres Edifiantes et Curieuses Concernant L'Asie, L'Afrique et L'Amérique*, 4 Tomes, éd. Société du Panthéon littéraire, Paris. Vol. IV;
- Allen, W. E. D. 1942, "the Caucasian Borderland", *The Geographical Journal*, 99/5-6, 225-237;
- 1929, "The March-Lands of Georgia", *The Geographical Journal*, Vol. 74/2 (1929), pp. 135-156;
- Back, Michael 1978, *Textes et Memoires*, Volume VIII, *Die Sassanidischen Staatsinschriften*, Acta Iranica 18, Leiden: Brill.
- Barbaro, J. & A. Contarini 1873, *Travels to Tana and Persia: A Narrative of Italian travels in Persia in the 15th and 16th Centuries*, London, Hakluyt Society;
- Barthold, V. V. [ & C. E. Bosworth ] 1997, "Shirwân Shâh", *Encyclopedia of Islam*, Second Edition, Vol. 9, p. 488-489;
- Bosworth, C. E. 1997, "Al-Ḳabḳ" in *Encyclopedia of Islam*, 2d Edition, Vol. V, p. 341.
- Burton, Audrey 1997, *The Bukharans, A Dynastic, Diplomatic and Commercial History, 1550-1702*, London: Curzon Press;
- Chenciner, Robert and Magomedkhan Magomedkhanov 1992, "Persian Exports to Russia form Sixteenth to Nineteenth Century", *Iran*, Vol. 30, pp. 123-130;
- Fekhner, M. B. 1936, *Torgovlia Russkogo Gosudarstva C.Stranami Vostoka V. XVI Veke*, Moscow;
- Ferrier, Ronald 2006, "Trade From Mid-14<sup>th</sup> Century to the End of Safavids", in P. Jackson & L. Lockhart (eds.), *The Cambridge History of Iran*, Vol. 6, Cambridge: Cambridge University Press;
- Gadjiev, Murtazali 2017, "Construction Activities of Kavâd I in Caucasian Albania", *Iran and the Caucasus*, 21 (2017), pp. 121-131;
- Gerber Y. G. 1958 "Opisaniye Stran i Narodov Vdol' Zapadnogo Berega Kaspiiskogo Moria 1728g", *Istoria, Geografia i Etnografia Dagestana XVIII-XIX vv*. Arkhivniie Materialy, Moskva;
- Gmelin, Samuel G. 2013, *Astrakhan Anno 1770*, Annotated Translation by Willem Floor, Mage Publishers;
- Hanway, Jonas 1753, *An Historical Account of the British Trade on the Caspian Sea*, London;
- Hayati Tabrizi, Qasem Beg 2019, *A Chronicle of the Early Safavids and the Reign of Shah Esmâ'îl (907-930/1501-1524)*, Persian Edition and Introduction by Kioumars Ghereghlou, New York: American Oriental Society, 2019
- Hirotake, Maeda 2006, "The Forced Migrations and Reorganization of the Regional Order in the Caucasus by Safavid Iran: Preconditions and Developments Described by Fazli Khuzani" in I. Osamu & U. Tomohiko (eds.) *Reconstruction and Interaction of Slavic Eurasia and Its Neighboring Worlds*, Tokyo: Hokkaido University;

- Hurewitz, J. C. (ed.) 1975, *The Middle East and North Africa in World Politics, A Documentary Record, Vol. I: European Expansion, 1535-1914*, New York: Yale University Press;
- Kaempfer, Engelbert 2018, *Exotic Attractions in Persia, 1684-1688, Travels & Observations*, Trans. & Annotated by Willem Floor & Colette Ouahes, Mage Publishers;
- Khalfin, N. A. 1986, *Poslannik Petra I na Vostoke, Posol'stvo Florio Beneveni v Persio i Bukharu v 1718-1725 Godakh*, Moscow: Isdatel'stvo Nauk;
- Khuzani Isfahani, Fazli Beg 2015, *A Chronicle of the Reign of Shah Abbas*, ed. Kioumars Ghereghlou, London: Gibb Memorial Trust, Vol. III;
- Kotilaine, J. T. 2005, *Russia's Foreign Trade and Economic Expansion in the Seventeenth Century*, Windows on the World, Leiden: Brill, 2005;
- Kovalev, Roman K. 2011, "Khazaria and Volga Bulgaria as Intermediaries in Trade Relations Between The Islamic Near East and the Rus' Lands During the Tenth to Early Eleventh Centuries: the Numismatic Evidence: Part 1", *Archivum Eurasiae Medii Aevi*, ed. by Th. T. Allsen *et al*, 18.
- le Brun, Cornelis 1725, *Voyage de Corneille Le Brun par la Moscovie, en Persia, et aux Indes Orientales*, 6 Parts. in 3 Vols., Amsterdam:, Vol. III;
- Lemercier-Quelquejay, Chantal 1985, "Les Routes Commerciales et Militaires au Caucase du Norde au XVIème et XVIIème Siecles", *Central Asian Survey*, Vol. 4, no. 3;
- Lemercier-Quelqujay, Chantal 1984, "La Structure Sociale, Politique et Religious du Caucase du Nord au XVIe Siècle", *Cahiers du Monde Russe et Sovietique*, Vol. 25 no. 2/3, pp. 125-142;
- V. P. Lytsov 1951, *Persisky Pokhod Petra I, 1722-1723*, Moscow;
- Matthee, Rudolph 1991, *Politics of Trade in Safavid Iran, Silk for Silver, 1600-1730*, Cambridge: Cambridge University Press;
- Morgan, E. D. & C. H. Coote (eds.) 1886, *Early Voyages and Adventures to Russia and Persia by Anthony Jenkinson and Other Englishmen*, 2 Vols., London: Hakluyt Society;
- Nikitin, Afanasy 1958, *Khozhenie za Tri Moria Afanaci Nikitina, 1466-1472 gg.*, Moscow;
- Noonan, Thomas S. 1998, *The Islamic World, Russia and The Vikings, 750-900*, Variorum Collected Studies Series, Ashgate Publishing Limited, USA;
- Olearius, Adam 1727, *Voyages Tres-Curious et Tres-Renomme Fait en Moscovie, Tartarie et en Perse par le Sr. Adam Olearious*, tr. Par le Sr. De Wicquefort, Amesterdam;
- Reid, James J. 1978, "The Qajar Uymaq in the Safavid Period, 1500-1722", *Iranian Studies*, Vol. 11, no. 1/4;
- Sotavov, N. A. 1991, *Severnii Kavkaz v Russko-Iranskikh i Russko-Turtskikh Otmosheniakh V XVIII V.* Moskow: Glavnaya Redaksia Vostochnoi Literaturiy.